یادداشت

تروما پشت میز مذاکره

ادامه از صفحه اول

این حالت تنش یا کنترل نه لزوما نشانه اضطراب آشکار است و نه ضعف، بلکه سازوکاری تکاملی برای بقاست که در تعاملات رسمی نیز دیده می‌شود؛ جایی که بدن پیش از ذهن، به دنبال تعیین مرزها، یافتن نشانه‌های ناهمخوانی یا ایجاد مسیرهای ایمن گفت‌وگوست؛ امری که در طول بیش از دو دهه مذاکرات با غرب قابل مشاهده است. در ادوار مختلف مذاکراتی -فارغ از انگیزه‌های سیاسی و حزبی برخی از گروه‌های داخلی در تداوم تحریم و نبود تفاهم- ایرانی‌ها همواره با تعیین دقیق مرزها، حساسیت به هرگونه ناهمخوانی رفتاری یا زبانی و به‌ویژه به‌تازگی به توییت‌های تحریک‌کننده ترامپ، و پافشاری بر سازوکارهای ایمن و قابل راستی‌آزمایی، تلاشی تکاملی برای مدیریت تهدید و حفظ فضای کنترل‌پذیر گفت‌وگو نشان دادند. این امر دارای معادل‌های تاریخی نیز هست. یافته‌های «ریچل یهودا» درباره فرزندان بازماندگان هولوکاست نشان داد که سطح تنظیم کورتیزول در نسل دوم متفاوت است و الگوی واکنش به تهدید با شدت پایین‌تری فعال می‌شود، به این معنا که بدن «یاد گرفته» سریع‌تر به نشانه‌های نبود قطعیت پاسخ بدهد؛ یافته‌های یادشده با پژوهش‌های مربوط به قحطی هلند، جنگ بوسنی و مطالعات استرس‌زای طولانی‌مدت درباره پناهندگان هم‌پوشانی دارد و نشان می‌دهد انتقال بین‌نسلی صرفا رفتاری نیست، بلکه در سطح اپی‌ژنتیک، از طریق متیلاسیون (برچسب‌گذاری تنظیمی) ژن‌های مرتبط با محور استرس (مثل FKBP5 و NR3C1) صورت می‌گیرد و باعث می‌شود نسل‌های بعد، حساسیت زیستی متفاوتی از محیط داشته باشند. به عبارت دیگر و در چارچوب این موضوع می‌توان گفت بدن ایرانی از تاریخ نسخه‌برداری کرده و این نسخه را بدون تغییر در دی‌ان‌ای، اما با تغییر در «تنظیم ژن‌ها» به نسل‌های بعد سپرده است؛ این تغییرات در رفتارهای اجتماعی مانند احتیاط در برابر ناشناخته، نیاز به زمان برای اعتمادسازی، حساسیت به لحن و نشانه‌های غیرکلامی سیاست‌مداران غربی، یا پافشاری بر ضمانت‌ها و چارچوب‌ها بروز پیدا کرده است. نظریه پلی‌واگال پُرجِس توضیح می‌دهد که سیستم عصبی واگ، که مسئول تنظیم ارتباطات اجتماعی است، زیر فشار تروما به جای مسیر «اتصال امن»، بیشتر مسیر «دفاع ارزیابانه» را فعال می‌کند و این فعال‌شدن می‌تواند در گفت‌وگو به صورت بررسی چندباره جزئیات، تمایل به کنترل جریان صحبت یا سرسختی برای جلوگیری از ابهام دیده شود. به‌همین‌ترتیب، آثار «لیسا فلدمن-بارت» درباره «ساخت هیجان» نشان می‌دهد که هیجان‌ها محصول تاریخ فرهنگی‌اند: اگر یک فرهنگ یا جامعه طی نسل‌ها با ناامنی روبه‌رو بوده باشد، هیجان‌هایی مانند احتیاط، وسواس درباره انسجام یا حساسیت به تغییرات ناگهانی بیشتر شکل می‌گیرند و بعدها در مذاکره به صورت پافشاری یا سرسختی دیده می‌شوند. امری که غربی‌ها در طول سال‌های متمادی مذاکرات هسته‌ای با ایرانی‌ها بارها به آن اذعان کردند. فرهنگ نیز بازتاب همین حافظه زیستی است؛ نظام‌های خویشاوندی بسته، اهمیت «خودی-غریبه»، شکل‌گیری موسیقی‌ها و آیین‌هایی برای آرام‌سازی سیستم عصبی، گسترش طنز سیاه برای تخلیه فشار روانی و نهادینه‌شدن ساختارهای سلسله‌مراتبی که به جامعه کمک می‌کند تهدید را بهتر مدیریت کند؛ همه اینها راهبردهای تاریخی بدن ایرانی برای حفاظت از خود هستند که به صورت الگوهای رفتاری جمعی تثبیت شده‌اند. براساس این وقتی اعضای ایرانی پشت میز گفت‌وگو می‌نشینند، درواقع نه‌فقط فرد، بلکه «بدنی با حافظه تاریخی» حاضر می‌شود؛ بدنی که می‌خواهد مطمئن شود تکرار خطاهای گذشته غیرممکن است، بدنی که یاد گرفته است اعتماد را به‌سادگی نپذیرد، بدنی که تهدید را زودتر از ذهن تشخیص می‌دهد و از طریق لحن، سکوت، کنترل گفت‌وگو یا نیاز به جزئیات دقیق، تلاش می‌کند احساس ایمنی خود را بازیابی کند. نمونه معروف را می‌توان در فریادزدن محمدجواد ظریف بر سر جان کری با عبارت معروف «هرگز یک ایرانی را تهدید نکن» مشاهده کرد؛ بنابراین آنچه گاه از بیرون یا آنچه مذاکره‌کنندگان غربی با صفت «سرسختی» از ایرانی‌ها یاد می‌کنند و البته دیده می‌شود، در سطح عصب‌شناختی نوعی «تنظیم هیجانی تاریخی» است؛ پاسخی برای جلوگیری از تهدید، نه لجبازی؛ تلاشی برای یافتن کنترل، نه مقاومت بی‌منطق؛ کوششی برای بقا، نه امتناع از همکاری. بدن‌هایی که در تاریخ با ناامنی رشد کرده‌اند، میز مذاکره را به میدان بقای زیستی تبدیل نمی‌کنند، اما ناخودآگاه از آن می‌خواهند که ایمن، شفاف و پیش‌بینی‌پذیر باشد و فضای تهدید را -هرچند فرضی- کاهش دهد. به‌این‌ترتیب، سبک‌های گفت‌وگو و مذاکره جوامع نه ویژگی روان‌شناختی فردی‌اند، نه اخلاقی؛ بلکه بازتاب مستقیم تاریخ در سیستم عصبی هستند. به عبارت دقیق‌تر، «تروما همیشه پشت میز گفت‌وگو می‌نشیند»؛ نه برای مقاومت، بلکه برای اطمینان از اینکه بدن، سرانجام، احساس امنیت کند.

خطر غلتیدن به سمت دولت کاغذی

ادامه از صفحه اول

داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در کتاب «نابرابری ملت‌ها» نبود قدرت سیاسی متمرکز در کشورهایی مانند افغانستان، هائیتی و جنوب صحرای آفریقا را عامل اصلی در عدم عرضه کالاهای عمومی در این مناطق می‌داند. دولت‌ها برای ایفای تعهدات و مسئولیت‌های خود نیازمند میزانی از قدرت و اقتدار هستند. دولتی که تهی از نیرو و توان لازم باشد، از انجام وظایف خود ناتوان خواهد بود. در این شرایط، حکومت و دولتی در کشور مستقر است که تنها نام دولت مرکزی را همراه خود دارد ولی فاقد ویژگی‌ها و مشخصات یک دولت معتبر است. در این صورت، در ظاهر دولت در کشور مستقر است ولی در عمل هیچ‌یک از کارکردهای دولت را نمی‌تواند بروز دهد. هابز از این‌گونه دولت‌ها با نام لویاتان کاغذی یاد می‌کند. عجم‌اوغلو در کتاب «راه باریک آزادی» به تأسی از هابز تشریح می‌کند که در حکومت‌های کاغذی، تنها ظاهر حکومت حفظ شده است و این دولت‌ها فقط قادرند در برخی قلمروها و شهرهای محدود، مقداری اعمال قدرت داشته باشند. آن قدرت پوشالی و در اغلب قلمروها غیرمنسجم و بدون سازماندهی است. در ادامه عجم‌اوغلو اشاره می‌کند به بی‌ظرفیتی دولت کاغذی که در کشوری مانند لیبریا می‌توان مشاهده کرد که در نتیجه آن، کشور صحنه منازعه لجام‌گسیخته و درگیری داخلی شده است. بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۳ حکومت لیبریا فروپاشید و کشور بر اثر دو جنگ داخلی نابود شد. تخمین‌ها از شمار کشته‌های این دو آشوب به حدود نیم میلیون نفر بالغ شد. حاصل تولد لویاتان کاغذی نه‌تنها وجود ترس و خشونت، بلکه ظهور هرج‌ومرج، بی قانونی، غارت و حتی جنگ داخلی است. به گفته هابز، در لویاتان مستبد، دولت قوی است ولی جامعه ضعیف است. در این جامعه، حاکمیت هرچند به صورت ناقص و محدود وظایف خود را انجام می‌دهد ولی در لویاتان کاغذی، دولت در پیگیری مسئولیت‌های خود معذور است. در جنگ تحمیلی اخیر، در ابتدا نیروهای متجاوز به‌گونه‌ای وانمود می‌کردند که برای کمک به مردم ایران وارد عرصه جنگ شده‌اند. عده‌ای نیز ساده‌لوحانه با اتکا بر این گزاره که دشمن متجاوز آسیبی به زیرساخت‌های کشور وارد نخواهد کرد، از حمله نظامی به ایران استقبال کردند. اما با گذشت زمان، چهره واقعی نیروهای متخاصم آشکار شد؛ آنها با حمله به دانشگاه‌ها، بنادر، نیروگاه‌ها، مناطق صنعتی مانند فولاد مبارکه، پارس جنوبی، ماهشهر و عسلویه و... باطن پلید خود را عریان کردند. در آغاز جنگ، متجاوزان چنین ادعا می‌کردند که رسالت یافته‌اند کشور ایران را از دام بیدادگری و ظلم نجات داده و در مسیر پیشرفت، توسعه، آزادی و دموکراسی قرار دهند. اما طولی نکشید که با تخریب و ویرانی مراکز علمی، صنعتی و زیرساخت‌های کشور، نقاب از چهره برداشتند. هدف اصلی آنها با حمله به زیرساخت‌ها، غلتاندن کشور به سمت دولت کاغذی بود. آنها در تلاش بودند با حرکت به سمت دولت کاغذی، دولت مرکزی ضعیف و ناتوانی را طراحی کنند که از انجام وظایف اصلی خود که همانا ارائه کالاهای عمومی است، عاجز باشد. متجاوزان در گذشته نیز به همین سیاق با دخالت و تعدی به کشورهایی مانند افغانستان و عراق، زمینه ایجاد دولت‌های کاغذی را فراهم آورده بودند. همچون افغانستان و عراقِ بعد از دوران صدام، در نتیجه غلتیدن به سمت دولت کاغذی جز ناامنی، هرج‌ومرج، آشوب یا حتی کشتار شهروندان و در عین حال دورشدن از مسیر توسعه، هیچ چشم‌انداز روشنی را نمی‌توان انتظار داشت. خلاصه آنکه حرکت از دولت اقتدارگرا به سمت دولت کاغذی، هراس‌انگیز و رعب‌آور است.

عکس: عباس کوثری، شرق

بازخوانی یک اظهارنظر بحث‌برانگیز منتسب به آیت‌الله هاشمی در گفت‌وگوی «شرق» با غلامعلی رجایی

داستان یک توییت بعد از یک دهه

رجایی: آیت‌الله هاشمی نسخه دوم ندارد

عبدالرحمن فتح‌الهی: **عبارت «دنیای فردا دنیای گفتمان‌هاست، نه دنیای موشک‌ها» که در پنجم فروردین ۱۳۹۵ در حساب کاربری منتسب به آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی منتشر شد، به‌سرعت از یک جمله کوتاه فراتر رفت و به نقطه‌ای کانونی در منازعات فکری و سیاسی ایران بدل شد. این گزاره، در بستر تحولات برجامی، حامل برداشتی خاص از نسبت قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی بود و به همین دلیل از همان ابتدا با واکنش‌های موافق و مخالف گسترده‌ای مواجه شد؛ واکنش‌هایی که تا پایان حیات آیت‌الله هاشمی و حتی پس از آن نیز استمرار یافت و به نوعی بازتاب‌دهنده شکاف‌های عمیق‌تر در نگاه به امنیت ملی و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل بود. اکنون، با گذشت نزدیک به یک دهه از انتشار آن توییت جنجال‌برانگیز و در شرایطی که کشور طی کمتر از یک سال تجربه دو جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته است و همچنان در میانه وضعیتی پیچیده میان تقابل، آتش‌بس و بازگشت به مسیر مذاکرات قرار دارد، بازخوانی و تأمل دوباره بر آن گزاره بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته؛ چون فضای کنونی نشان می‌دهد که نسبت میان دیپلماسی و قدرت بازدارندگی همچنان محل مناقشه است و هر دو رویکرد، حامیان و منتقدان جدی خود را دارند. از این منظر، بازگشت به آن بحث می‌تواند به روشن‌ترشدن مسیرهای پیش‌رو کمک کند. بر همین اساس، در گفت‌وگویی با غلامعلی رجایی، مشاور آیت‌الله هاشمی، تلاش شده است ابعاد تاریخی، زمینه‌های شکل‌گیری و پیامدهای این اظهارنظر مورد واکاوی قرار گیرد؛ روایتی که می‌تواند درک دقیق‌تری از آنچه گذشته و آنچه امروز با آن مواجهیم، ارائه دهد.**

برگردیم به پنجم فروردین ۱۳۹۵ و آن توییتی که نوشته شد. اولا به‌عنوان کسی که مشاور آیت‌الله هاشمی بودید، روند این توییت از کجا شروع شد، چه اتفاقی افتاد و چه مسائلی وجود داشت؟

برای درک بهتر مطلب، مقدمه‌ای مختصر عرض کنم. متأسفانه عده‌ای همیشه دنبال بهانه بودند تا به آقای هاشمی ضربه بزنند. در صحبت‌ها یا بیانات ایشان سعی داشتند که چیزی پیدا کنند. در این قضیه توضیح می‌دهم که متأسفانه یک خطای مدیریتی از سوی مدیر سایت ایشان رخ داد.

بنایی برای نام‌بردن ندارید؟

می‌دانم که او را می‌شناسید، اما من اسمی از ایشان نمی‌برم. ایشان (مدیر سایت) در متنی که آیت‌الله هاشمی در سال ۱۳۸۷ در مصاحبه با یک خبرنگار هلندی بیان کرده بود، دست برده بود. ایشان در آن مصاحبه فرموده بودند که «دنیای آینده، دنیای توپ و موشک‌های قاره‌پیما نیست، بلکه دنیای گفتمان‌هایی نظیر انقلاب اسلامی است».

متن دقیق‌تر این بود که «دنیای فردا دنیای گفتمان‌هایی نظیر انقلاب اسلامی است، نه موشک‌های قاره‌پیما و بمب‌های هسته‌ای»؛ چون کمی بعدتر از آن توییت جنجالی، اصلاحیه این توییت با این جمله بود.

من قریب به مضمون گفتم.

گفتم که فردا دوباره شائبه‌ای پیش نیاید و دقیقا جمله را ذکر کردم.

بله؛ اما محتوا و مضمون اصلی کلام مرحوم هاشمی این بود که آینده جهان را به گفتمانی نظیر گفتمان انقلاب اسلامی گره زده بودند که از این بهتر نمی‌شد حرف زد و از انقلاب تعریف کرد. اما عده‌ای براساس توییتی که رئیس دفتر ایشان منتشر کرده بود، این موضوع را بهانه کردند برای حملات و هجمه علیه مرحوم هاشمی.

البته برای مرحوم هاشمی این حملات تازگی نداشت، مخصوصا در آن برهه.

بله. خاطرم هست که در مرداد ۱۳۹۴ نیز بحثی پیش آمده بود و عده‌ای خیلی طرفداری می‌کردند از اینکه باید امام را شناخت و از ایشان طرفداری کرد. آقای هاشمی هم در پاسخ گفتند که «کسانی باید این حرف‌ها را بزنند که پیش از انقلاب به روستاها و کوچه‌های روستایی نرفته‌اند، ولی دور امام مانده‌اند و ایشان را تقویت کرده‌اند». بعد از آن، روزنامه وطن امروز و سایت جهان‌نیوز سروصدا راه انداختند که آقای هاشمی به روستاییان توهین کرده است و تیرباران شخصیتی کردند و کمپینی راه انداختند با این مضمون که «خوشا به حال روستاییان». آقای هاشمی را دیدم و پرسیدم «دیدید آزارتان می‌دهند؟» گفت: «بله، اما اینها به من این حملات را می‌کنند، در حالی که من روستایی‌ام و همیشه افتخار کرده‌ام که روستایی‌ام و بیشترین حمایت‌ها را در دولتم از روستاها کرده‌ام و به محرومان خدمت کرده‌ام». بنابراین می‌خواستم بگویم که همیشه جریان‌ها و اشخاصی بودند که دنبال بهانه بودند تا حمله و هجمه‌ای را علیه مرحوم هاشمی سامان دهند. یا مثلا در سفر کیش که ایشان گاهی چند روزی می‌رفتند، وقتی دکتر روحانی نیز آنجا آمده بود، جریانی راه انداختند که اینها با هم توطئه می‌کنند علیه نظام و حاکمیت.

حمله به آقای روحانی گاهی به معنای حمله غیرمستقیم به آقای هاشمی بود. به یاد دارید که می‌گفتند «آقای هاشمی، پدرخوانده دولت روحانی است». آقای روحانی نیز خود را معتقد به گفتمان اعتدال می‌دانست و طبیعی بود که در این فضا، ایشان نیز مورد حمله قرار گیرد.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ بود.

بله و موضوع هم این‌طور نبود که بازتاب دادند و مرحوم هاشمی و آقای روحانی اتفاقی همدیگر را در کیش ملاقات کردند؛ چون مرحوم هاشمی همیشه چند روز در عید نوروز به کیش می‌رفتند. من در جریان بودم. اما به عمد سعی کردند موضوع را طور دیگری جلوه دهند که اینها با هم توطئه می‌کنند علیه نظام و حاکمیت. اگر به رسانه‌های آن موقع اصولگرایان مراجعه کنید، این موضوع را متوجه می‌شوید.

احساس می‌کنم از بحث اصلی دور شدیم. به توییت جنجالی برگردیم.

بله، مرحوم هاشمی صحبت‌هایی کردند. تاریخی که نوشتم این است که ایشان در سال ۱۳۸۷ (در مصاحبه با خبرنگار خارجی هلندی) این حرف را زده بودند که «دنیای فردا دنیای گفتمان‌هایی نظیر انقلاب اسلامی است، نه موشک‌های قاره‌پیما و بمب‌های هسته‌ای». همچنین در ۱۳ شهریور ۱۳۹۵ در اجلاس فرهنگیان همین موضوع را مطرح کردند که «آلمان و ژاپن پس از شکست در جنگ جهانی دوم، ترجیح دادند خود را به سمت زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی ببرند و لذا به‌سرعت پیشرفت کردند». سپس مرحوم هاشمی استدلال کردند که «ما چون بنیه دفاعی قوی داریم و تهدید فعالی نیز متوجه ما نیست، باید به سمت تقویت زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی خود برویم». من به ایشان گفتم که «دیدید بعد از این صحبت‌های حضرت‌عالی چه جار و جنجالی علیه‌تان به‌پا شد؟». گفتند: «بله» و بعد خندیدند و عنوان کردند که «اینها فکر می‌کنند من با موشک‌های دوربرد مخالفم». حتی خاطرم هست به من گفتند «آقای رجایی، استارت صنعت موشکی در دولت من و با حمایت من بوده است». با خنده تعبیری به کار بردند که همان موقع نوشتم و منتشر شد که «اصلا من (مرحوم هاشمی) پدر صنعت موشکی‌ام و دوستانی که در این کار هستند، می‌دانند من چقدر نقش داشتم. پس چطور می‌توانم با این قضیه مخالف باشم؟». ایشان در همان ملاقات با فرهنگیان هم این را گفتند که «وقتی در سال ۱۳۷۶، دولت را به جناب آقای خاتمی تحویل می‌دادم، تأکید کرده بودم که باید به شکل قابل توجهی به فکر تقویت بنیه دفاعی خود باشیم». پس کسی که چنین حرف‌هایی می‌زند، نمی‌رود به سمتی که بنیه دفاعی را مدنظر نداشته باشد.

پس باید پرسید که اصل قضیه آن توییت چه بود؟

اصل قضیه این بود که آقای هاشمی سایتی داشت به نام «سایت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی». آقایی که من اسمش را نمی‌برم و به خود مرحوم هاشمی هم ارادت فراوان داشت، آنجا را اداره می‌کرد.

مگر سایت با مدیریت آقای محسن هاشمی نبود؟

بله، کار زیر نظر آقای محسن هاشمی بود، اما آقای محسن هاشمی به دلیل مشغله فراوان نمی‌رسید کل کار سایت را مدیریت کند، بنابراین کار به این فرد سپرده شد. این فرد هم معمولا توییت‌های جنجالی یا جذاب می‌زد که اتفاقا گاهی مرحوم هاشمی از بعضی تیترهایش راضی بودند و این فرد همین تیترها را به‌عنوان توییت منتشر می‌کردند و کسی هم کاری به او نداشت. متأسفانه این فرد متن سخنرانی سال ۱۳۸۷ مرحوم هاشمی را پیدا کرد، دست برد و نوشت که «دنیای آینده دنیای گفتمان‌هاست نه موشک‌ها»؛ در حالی که اصلا نگاه حاج آقای هاشمی این نبود. بلافاصله جو سنگینی ساخته شد. مجمع (تشخیص مصلحت نظام) تکذیب کرد و گفت این تقطیع شده و متن اصلی و کامل نیست. در ۱۱ فروردین رهبری فرمودند که «اگر کسی از روی آگاهی این حرف را بزند، خیانت کرده است و اگر از روی ناگاهی، دلیل بر جهل است». عده‌ای گفتند خطاب ایشان به آقای هاشمی است. آقای هاشمی همان روزها در ملاقات با محسن رضایی (به‌عنوان دبیرخانه مجمع) و مدیران‌شان که سایت تابناک نیز متن خبر را منتشر کرد، پرسیدند و گفتند «من چنین چیزی نگفتم و اعلام برائت می‌کنم. طرف هم اشتباه کرده و عذرخواهی کرده است. ما هم او را بخشیدیم». این خلاصه قضیه است.

برخوردی از سوی مدیران سایت آقای هاشمی با آن فرد صورت گرفت؟

در جلسه مشاوران که ریاست آن را مهندس محمد هاشمی اداره می‌کرد، جلسه‌ای در حد محاکمه برای کسی که این خطا را مرتکب شده بود، برگزار کردند. به هر حال موضع کمی نبود و به دلیل اینکه این قضیه به واکنش خود رهبری کشیده شده بود و رهبری موضع صریح خود را اعلام کرده بودند. بنابراین جلسه در حد محاکمه اداری برگزار شد. بنده‌خدایی که این خطا را کرده بود، به بغض و گریه افتاد و نهایتا عذرخواهی کرد.

مشخصا در جلسه چه گفته شد؟ به خاطر دارید

آنجا گفتند که آقای هاشمی بدون بهانه هم ضربه می‌خورد و مورد حمله و هجمه و تهمت قرار می‌گیرد، شما چرا این کار را کردید؟ سپس جلسه به این سمت رفت که با رأی‌گیری عذر او را از حضور در سایت و کلا هرگونه همکاری با مرحوم آیت‌الله هاشمی بخواهند.

نتیجه چه شد؟

آقای مهندس محمد هاشمی با ملاطفت برخورد کردند و به شکلی فرصتی دادند که به کارش ادامه دهد و در حقیقت بخشیده شد. ولی من آن جلسه تاریخی را به یاد دارم، اگر فردا کسی بخواهد، می‌توانم بگویم.

شنیده‌ام که این تنها حاشیه‌سازی‌های این فرد برای مرحوم آیت‌الله هاشمی نبود؟

بله؛ اما توییت گفتمان و موشک بیشترین حمله را به مرحوم آیت‌الله هاشمی شکل داد و سرفصل جدیدی بود. این فرد حواشی دیگری ساخت.

می‌توانید مثالی بیاورید؟

در یک مورد به خاطر دارم از قول آقای هاشمی وقتی آیت‌الله واعظ طبسی (رحمت‌الله علیه) از دنیا رفت، تیتر زد که «خداحافظ رفیق روزهای سخت». اما همه می‌دانستند که ادبیات حاج آقای هاشمی این نبود و وقتی خودم این جملات را دیدم، گفتم این جمله چیزی نیست که آیت‌الله هاشمی بخواهد استفاده کند. حالا چیزی که خواستم برجسته کنم، این عیددیدنی‌ها بود. فکر می‌کنم دکتر جاسبی و دانشگاه آزاد آمده بودند. یکی از معاونان از حاج آقا پرسید که این جریانات توییت شما چیست؟ ایشان خندیدند و گفتند: «من که توییت ندارم». اصلا ایشان به قول معروف نه متن تهیه می‌کردند و نه به‌عنوان توییت ورودی به قضایا می‌کردند. سایت‌شان را آقا محسن (هاشمی) اداره می‌کرد و آن آقا زیر نظر محسن هاشمی کار می‌کرد و اینها را تهیه می‌کردند. حاج آقا چیزی هم نمی‌گفتند. حالا مثلا تیترهایی مثل همین موضوع فوت آیت‌الله واعظ طبسی را می‌زدند، باز برخوردی نمی‌کردند. اما خلاصه قضیه این است که ایشان برای همان توییت جنجالی هم بخشیده شد و پذیرفت که خطا کرده است.

ولی تأثیرش را حتی تا زمان فوت آیت‌الله هاشمی و تا به امروز هم گذاشته است... .

حرف‌تان کاملا درست است و آن توییت غلط تأثیرش را گذاشت، چون هنوز می‌بینم و برخی افراد هم با گذشت این‌همه سال از ما می‌پرسند که واقعا، آقای هاشمی با موشک مخالف بود. درحالی‌که آقای هاشمی مخالف نبود. اگر دوستان ملاحظات را کنار بگذارند و بیان کنند، نقش آقای هاشمی، هم در دوره جنگ و هم بعد از جنگ، کاملا روشن و آشکار است. به هر حال آن متن، متن جعلی بود، تقطیع‌شده بود و متن اصلی همان موقع منتشر شد؛ بنابراین ربطی به آقای هاشمی نداشت. جا دارد این را هم بگویم که با وجود آنکه آن توییت غلط تأثیرش را گذاشت، مرحوم هاشمی چون روح بزرگی داشت، معمولا این‌گونه خطاها را گذشت می‌کرد و با آن دل بزرگی که داشت، با کسانی که معتقد بود زحمت می‌کشند، کار می‌کرد و می‌بخشید. کمتر اهل بیرون‌کردن آدم‌ها بود. وگرنه هرکسی بود، آن موقع می‌توانست همین را بهانه کند و آن فرد را بیرون کند و بگوید مطلب من را جعل کرده، بیرونش کردیم. مرحوم هاشمی اخلاقا این را صلاح ندید.

ولی نکته بسیار مهمی که منتقدان در آن زمان و اکنون هم مطرح کرده و می‌کنند، این بود که توییت در پنجم فروردین ۱۳۹۵ منتشر شد، بیانات رهبر انقلاب در یازدهم فروردین ایراد شد و در شانزدهم فروردین آقای هاشمی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، در حضور آقای محسن رضایی به موضوع پرداختند. بسیاری معتقدند مرحوم هاشمی، باید بلافاصله مثلا در هفتم فروردین آن را تکذیب می‌کرد و اعلام می‌کرد که چنین توییتی را منتشر نکرده است. یا دست‌کم در دوازدهم فروردین، یعنی بلافاصله پس از موضع‌گیری رهبری، واکنش نشان می‌داد. اما چند روزی گذشت. حتی شما اشاره کردید که دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام نخستین واکنش را نشان داد. آیا تاریخ دقیق آن واکنش مجمع را به یاد دارید؟ و دلیل اینکه آیت‌الله هاشمی واکنش خود را این‌گونه به تأخیر انداختند، چیست؟

خیر، تاریخ دقیق واکنش دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام را درحال‌حاضر به یاد ندارم. روابط‌عمومی مجمع که آقای سلیمانی مسئولیت آن را برعهده داشت، گمان می‌کنم همان روزها یا حداکثر روز بعد موضع‌گیری کردند و فاصله‌ای نینداختند که شائبه‌ای پیش بیاید که آیت‌الله هاشمی با توییت موافق است یا از آن آگاه بوده است. اما گفتم آن موقع یک موج حمله وسیع و هجمه عجیب علیه آیت‌الله هاشمی شکل گرفت و اصلا مواضع آیت‌الله دیده نشد. ولی دلیل اینکه آقای هاشمی گذاشتند چند روز بعد از موضع رهبری و دیدار عید و موضوع را در ملاقات با محسن رضایی مطرح کردند، این بود که ایشان نمی‌خواستند در فضای رسانه‌ای به صورت مستقیم با رهبری تقابل دیدگاهی داشته باشند یا طوری برداشت شود که آیت‌الله هاشمی اختلافاتی دارد.

به هر روی، آقای هاشمی صلاح ندیدند که مستقیما به بیانات رهبری پاسخ دهند، بلکه از روش‌های غیرمستقیم استفاده کردند؛ ازجمله از طریق افرادی مانند من. در آن زمان من مقاله‌ای نوشتم و از زبان ایشان تأکید کردم که «آقای هاشمی توییتر ندارد». در دیدار عیددیدنی فروردین ۱۳۹۵، ایشان پاسخ دادند. همچنین در دیدار با آقای محسن رضایی و در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، به‌صراحت اعلام کردند که این موضوع ربطی به ایشان ندارد، چنین چیزی نگفته‌اند و مجددا از آن توییت برائت جستند.

با توجه به اتفاقات سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ مصادف با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، بحث‌های برجام هسته‌ای و شکاف بر سر برجام ۲ و ۳، بسیاری معتقدند محوریت و کانون اصلی آن دولت (روحانی) با آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی بوده و ادبیات گفتمانی آقای روحانی نیز وام‌گرفته از ایشان است. با عنایت به سابقه طولانی رفاقت آقای روحانی با آیت‌الله هاشمی، از دوران شورای‌عالی دفاع در دهه ۶۰ شمسی تا زمان حیات ایشان در دی ماه سال ۱۳۹۵، آیا به نظر شما حساسیت ایجادشده درباره آن توییت، ارتباطی با تحولات داشت یا صرفا عده‌ای در حال کارشکنی بودند و آیت‌الله هاشمی به‌عنوان سپیل آن فضاسازی سیاسی انتخاب شد، یا موضوع و ریشه آن توییت در چیز دیگری بود؟

واقعا من نمی‌توانم داوری قطعی در این زمینه داشته باشم. آنچه می‌دانم، این است که حمله به آقای روحانی گاهی به معنای حمله غیرمستقیم به آقای هاشمی بود. به یاد دارید که می‌گفتند «آقای هاشمی، پدرخوانده دولت روحانی است». آقای روحانی نیز خود را معتقد به گفتمان اعتدال می‌دانست و طبیعی بود که در این فضا، ایشان نیز مورد حمله قرار گیرد. من نمی‌توانم ارتباط مستقیم برقرار کنم، اما همان‌طور که در مقدمه گفتم، گروهی همواره به دنبال بهانه برای ضربه‌زدن به آقای هاشمی بودند. همان ماجرای کمپین «روستایی» بهترین شاهد این ادعاست. من شواهد متعددی دارم که نشان می‌دهد اساسا موضوعی وجود نداشت. گفتم که حتی سفر کیش نیز کاملا تصادفی بود و هم‌زمانی حضور آقای روحانی و آقای هاشمی اتفاقی رخ داد، ولی عده‌ای جنجال به پا کردند که این دو در حال توطئه و برنامه‌ریزی کودتا هستند. حتی ادعا می‌کردند آقای مهدی هاشمی زندان نرفته و آنجا رفته تا نقش خود را در فتنه ایفا کند. درحالی‌که ما در آنجا حضور داشتیم و می‌دیدیم آیت‌الله هاشمی صرفا به کارهای روزمره و استراحت مشغول بودند. ملاقات کوتاهی هم با آقای روحانی داشتند، اما منتقدان آن را به سطح کودتا و توطئه علیه نظام ارتقا می‌دادند و خنده ما را برمی‌انگیخت.

ولی سابقه و سیره خود آیت‌الله هاشمی هم مطرح است. ما ایشان را رئیس‌جمهور و سردار سازندگی می‌دانیم و حتی به تعبیر شما پدر صنعت موشکی ایران نیز به شمار می‌رود. با این حال، بسیاری معتقدند آقای هاشمی روی دیگری نیز داشته‌اند؛ از مذاکرات مک‌فارلین گرفته تا مذاکرات با آمریکایی‌ها در مسئله گروگان‌گیری در لبنان و گفت‌وگوهایی که در دولت خودشان با ایالات متحده انجام شد که می‌توان به مذاکراتی مانند «کونوکو» اشاره داشت. بسیاری بر این باورند که آیت‌الله هاشمی از ابتدا رویکرد اعتدالی و مذاکره‌جویانه‌ای داشته و گفتمانی تقریبا اعتدالی-مذاکره‌کننده را دنبال می‌کرده‌اند. فارغ از آنچه بر سر آن توییت آمد، آیا این برداشت از شخصیت ایشان درست است و واقعا چنین روی دیگری نیز وجود داشته است؟

مرحوم آیت‌الله هاشمی ویژگی‌های متعددی داشتند که مهم‌ترین آنها واقع‌گرایی و واقع‌نگری بود. خودم دراین‌باره با ایشان صحبت کردم و ایشان نیز تأکید کردند. اکنون که زمان گذشته، راحت‌تر می‌توان سخن گفت. خاطرم هست یک جایی پرسیده بودند چرا مرحوم هاشمی این‌همه از مذاکرات جان کری و آقای ظریف تعریف می‌کند. البته رهبری هم با مذاکرات موافق بودند و فقط مشکل با این بود که چرا این دو (کری و ظریف) با هم دست دادند. آیت‌الله هاشمی در جواب پاسخ داده بودند که «اتفاقا تنها کار خوب‌شان همین دست‌دادن با یکدیگر بود»؛ یعنی ایشان معتقد بودند مذاکره باید رودررو باشد. شما نمونه اخیر آن را نیز مشاهده کردید که در اسلام‌آباد آقای ونس (معاون اول ترامپ) و آقای قالیباف (رئیس مجلس) حدود ۱۰ تا ۱۲ ساعت رودررو با یکدیگر نشستند و گفت‌وگو کردند، بدون اینکه اتفاق خاصی بیفتد.

ادامه در صفحه ۴